

خطاب به آنهاییکه مصالحه سیاسی را نمی پذیرند و به تعریف رسمی دشمن تأکید دارند!

اصل قبول شده است تازمانیکه در نتیج سیاسی یک کشور و یک جامعه تمام نیرو های سیاسی واقعی جامعه از طروق مجاری نورمال و مردمی حضور نه یابند در آن جامعه صلح دوامدار قایم نه خواهد شد. ضرورت به تأکید است که جزئیات، حدود و ثغور مطلب فوق و در مجموع هر تعریف و افاده باید دقیق و باید جامع و مانع باشد. تعریف جامع: یعنی در بر گیرنده تمام مشخصات و مانع: تعریف که سبب منع دخول مفاهیم دیگر در تعریف معین گردند. درین رابطه ضرورت جدی است مازمانیکه مصالحه سیاسی میگوئیم باید دقت کنیم که آنرا نباید با معامله سیاسی مبنی بر خیانت به اهداف مطروحه که به آن معتقدیم و آنرا برای حل مسایل مطروحه درست میدانیم، خیانت به اهداف مشروع خویش، خیانت و گذشت از معتقدات و نسخه های خویش، خیانت به وطن، عبور گذرا از ملت، در خدمت قرار گرفتن دشمن و جور آمد مؤقت به هر قیمت، توافق بر سر بریدن ها به کارد تیز و یا گند، توافق بر مثلا محلات بمب گذاری ها و بمباردمان ها و... نیست.

بلی مصالحه به معنای گذشت و رها کردن برنامه تأسیس امارت اسلامی هم نیست. مصالحه سیاسی توافق و عدم توافق بر تطبیق دیموکراسی غیر تعریف شده غربی در جامعه ما نیست. مصالحه سیاسی قبول به شانه کشیدن یوغ اسارت اجنبی نیست، مصالحه سیاسی خود فروشی نیست. مصالحه سیاسی حق تلفی زنان و تجاوز از ارزش های عام قبول شده معقول و قابل انطباق بر سطح انکشاف جامعه ما هم نیست.

مصالحه سلاح به زمین گذاشتن و تسلیم شدن نیست. مصالحه سیاسی به صورت حتمی قبول نسخه آپوزیسیون و یا هم مخالف نیست. مصالحه سیاسی تقسیم غنایم و ملت را به حاشیه کشاندن نیست. مصالحه به آی اس ای و دیگر مراجع استخباراتی امتیاز دادن نیست. مصالحه ملی عذرخواهی و طلب ترحم نیست. در سیاست مصالح است و منافع است، عذر و خیرات و مطالبات خیر است و خیر است گنجایش و جای ندارد.

بلی ما حق داریم عفو کنیم اما حق نداریم فراموش کنیم. ما حق داریم شناخت از دیگران داشته و تعیین کنیم که با کی در یک راه میرویم و با کی و کدام اندیشه ها همگامی کرده نمی توانیم.

بلی ما حق داریم حق خود را عفو کنیم اما حق عفو حقوق دیگران را برای افراد ثالث بدون نیابت صریح از ایشان نداریم.

ما وظیفه داریم باموزیم و مسؤولیت داریم به مردم خویش و جهان بگویم که کدام نسخه ها و کدام برنامه چه حالی را بر ملت ما آورد و چه حالت را خواهند آورد اگر حاکمیت را بدست بگیرند. ملت را باید قدم به قدم به انتخاب خیر شان مساعدت و همکاری انتخاب خیر نموده اما حق نداریم گستاخانه حق انتخاب ملت را با تدویر جرگه ها و نشست های فرمایشی به خود انتقال بدهیم.

جرگه ها، کنفرانس ها، تماس ها و نشست ها که معمولا در آن افراد و جوانب بر اساس من شما را حوال دار میگوئیم و شما من را کوتاه و الدار خواهید گفته دعوت، به راه انداخته و تدویر میشوند، برای آماده گی و زمینه سازی های بعدی خوب، ضروری اند و باکی ندارد. اما مشکل اساسی درین است که درین کنفرانس ها و جرگه ها (کنفرانس بن و جرگه های پلان شده عنعنوی و یا مشابه) تصامیم گرفته شوند که ملت را به حاشیه برانند.

پس مصالحه سیاسی در شرایط ما چیست؟

مصالحه سیاسی در شرایط ما توافق سیاسی بر این است که مشروعیت حاکمیت از مردم بدست می آید. مصالحه سیاسی توافق مقدماتی، زمینه سازی و بکار اندازی صادقانه تمام امکانات است که تمام نیرو های سیاسی و نسخه دهنده گان حل مسایل مطروحه افغانستان و صلح منطقه و کسانیکه حاکمیت و مشروعیت حاکمیت را از مردم میدانند، نسخه های خویش را به ملت پیش کش نموده و ملت انتخاب میکند که کدام نسخه به دردش خواهد خورد؟ کدام نسخه را قبول دارد؟ و کدام را نه؟ و به این ترتیب مشروعیت اجرای نسخه و مشروعیت حاکمیت از ملت برخاسته

و تصمیم میگیرد. ملت ما مسلمان است و انتخاب خویش را دارد. نقش علماء و روحانیون در انتخاب ملت مدوهمکار خوب خواهد بود. درین رابطه هرگونه پیش شرط های دیگر مانع عملی کار است و سبب ادامه خونریزی در افغانستان و سبب باقی ماندن عده از هموطنان در قید اسارت استخبارات خارجی شده و برادر کشی ادامه پیدا میکند.

شاید گفته شود که در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی اخیر در افغانستان تقلب شد. این سیستم به درد ما نمی خورد و این دیموکراسی در افغانستان قابل تطبیق نیست. بلی به نحوی که در افغانستان تطبیق شد و توسط اشخاص بی کفایت سیاسی و بی کفایت مسلکی که تطبیق شده، قابل تطبیق نیست.

اما بشریت امروز با تمام کمبودی های دیموکراسی و انستیتوت های آن قابمقام خوب دیگری در دست ندارند. به یقین گفته میتوانیم که این سیستم و انستیتوت های آن کامل نیستند و نواقص خویش را دارند اما آنچه در افغانستان به نام دیموکراسی عملی شد از

دیموکراسی و حقوق بشر بود و است.

از ملیارد ها و بیلیون ها دالر مساعدت های جامعه جهانی در ده سال اخیر به اساس بی کفایتی، تعصب و اداره ناسالم و مداخلات خارجی ها و عدم بوجود آوردن بستر های لازم حقوقی برای استفاده آن عمدا و غیر عمدی استفاده مؤثر صورت نه گرفت.

بر علاوه دهها کمبود حاکمیت و حامیان بین المللی آن تا حال نتوانسته است احصائیه گیری و ثبت احوال نفوس الکترونی و مدرن که اساس بسیاری از پروژهای انکشافی و تأمین دیموکراسی و مردم سالاری است، کار مؤثر و عملی نمایند.

دقیق این است که با دیموکراسی و حاکمیت مردم بیشتر از همه کسانی مشکل دارند که این امر را یک امر جدی تلقی میکنند. آنهائیکه که از دیموکراسی بحیث روپوش جنایات و تخلفات خویش استفاده میبرند با دیموکراسی مشکل اساسی نداشته و استادانه از آن استفاده غیر مشروع میبرند.

این انتخابات گذشته و این معامله گری های قومی و لسانی و تخلف از اصول دیموکراسی و این اقتصاد بازار آزادحشی که تحت حاکمیت قانون نیست، عدم استفاده از اقتصاد مختلط به حیث وسیله برای رسیدن برای بازار تحت نظر قانون و به این ترتیب عدم ایجاد ظرفیت های رقابت آزاد که برای کاری بودن اقتصاد بازار آزاد ضروری است و حاکمیت روابط مافیایی در اقتصاد و هیچگاه قابل قبول نه بوده و نیست.

بلی آموزنده است که حزب اخوان المسلمین مصر چندی قبل اعلان کرد که مشروعیت حاکمیت از مردم و به اساس اصل تابعیت است. به عمق این مسایل دقت نموده و از جهان باید آموخت. بلی یکی از تفاوت های عمده بین انسانان و دیگر حیوانات همین است که انسان عقل دارد و زبان و تجارب خویش را به یکدیگر انتقال داده میتوانند.

بلی بشریت و جامعه ما بدون از نظام دیموکراتیک و حاکمیت مردم در شرایط امروزی کدام بدیل دیگر ممکن و عملی ندارد.

مصالحه و توافق سیاسی تعریف شده و با ذکر جوانب که در بالا گفتیم ذکر دادیم بدیل ندارد.

راه حل و نسخه اساسی در شرایط امروزی:

کار مشترک دوامدار و ایجاد میکانیزم عملی و ممکن حاکمیت مردم. میکانیزم که تمام نیرو های موجود سیاسی جامعه مشروعیت نسخه های خویش را در انتخابات آزاد به طور دوامدار بدست آورند و آنرا در برابر انتخاب مردم قرار داده و دوامدار مفیدیت و مناسب بودن آنرا امتحان کنند.

و اما آنها که مصالحه سیاسی را رد نموده و به تعریف رسمی دشمن تأکید دارند و به این ترتیب عوض اراده ملت مانند نظام ها و حاکمیت های توتالیته و خود کامه با دادن تعریف رسمی از دشمن و دوست های انقلاب را روشن ساخته، مخالف سیاسی، اپوزیسیون را با خرابکار مغالطه کرده و میکانیزم دولتی را در مبارزه بر علیه دشمن؟! تعریف شده خود شان بسیج کردن میخوانند و تأکید دارند تا باشد که اردو و نیرو های امنیتی دولتی از کسی و یا گروه مشخص دوست (تعریف شده توسط افراد معین) دفاع و دشمن را سرکوب کند. این مطالبه مرا به یاد نظام های کمونیستی، فهم طبقاتی و دیگر نظام های توتالیته و خود کامه می آندازد که ماشین دولتی در خدمت شان بود و خودکامه حکومت میکردند و با تعارف و ایدئولوژی های رسمی و خویش و حزب خویش ملت را به حاشیه رانده بودند.

مسلم این است که کدام حرکت و سازمان یاغی و باغی و کدام یک جنبش رهایی بخش ملی است و کدام سازمان و حرکات سیاسی مراحل زندگی خویش دست به ترور، دهشت و از بین بردن مخالفین زده اند و کدام یک برحق و کدام غیر حق است؟ کدام یک ازین سازمان ها از مراحل یاغی و باغی گذشته و در مرحله معین به حیث جنبش آزادی بیخش ملی مبدل شده. و این مسایل را درین مقطع زمانی کی روشن خواهد کرد و کی صلاحیت قاضی را خواهد داشت؟ بحثی است طولانی و این کار را درین مرحله برای حل مشاغل روی دست و زخم های باز مردم ما مدبرانه نمی بینم. این بدان معنا نیست که امر حرام را برای حرام مبرر بدانم و این وحشی گری ها را به نحوی مثبت توجیه کنم.

برای این افراد و گروه های که به تعریف رسمی دشمن تأکید دارند و ملت را به حاشیه میکشانند میخوام چنین تعاریف را خدمت شان تقدیم بدارم تا به آرمان خویش نایل آیند و انتخاب کنند با کدام یک از این تعاریف که بخش از آن غیر از تعریف مطلوب شان است و در جامعه وجود دارد موافق اند:

دشمن کسی و یا گروهی بود و یا است که با خواندن کتابهای سرخ و ایدئولوژی سرخ نا مانوس و نا مقبول برای ملت ما ملت را به خون کشاندن ومانند ستون پنجم سبب مسلط ساختن اردوی سرخ درافغانستان در نتیجه سبب خانه خرابی افغانها و بربادی نظام شوروی شدند.

دشمن کسی است که به امر جهاد مردم مسلمان افغانستان خیانت کرد و با معامله با روس و با گرفتن مراکز در کشور های همسایه دشمن صفوف جهاد را شکست و ملت را به خاک و خون نشانند.

دشمن کسی است که با موضع گرفتن در محلات مسکونی کابل درسالهای نود قرن قبل کابل را به خاک و خون کشانده که در نتیجه آن مردم ما حتی بخاطر حفظ ناموس خویش خود را از منازل پنجم میکرویان به زمین پرتاب کرده و خود کشی را بهتر دانستند.

دشمن کسی است که به اساس قومی، منطقه و گروپ سیاسی خویش مدت بیشتر از ده سال در تمام حلقات دولتی و کلیدی قرار دارند و هنوز هم خود را اپوزیسیون میگویند.

دشمن کسی است که در داخل نظام علیه نظام دسیسه میکند و انتحاری را تا دروازه هتل انترکانینتال انتقال داده و سبب تشنج و گرفتن امتیاز بیشتراند.

دشمن کسی است که از ایران پول میگیرد تا در افغانستان تفرقه های قومی و مذهبی را تشدید کند.

دشمن کسی است که در خدمت استخبارات ایرانی و هندی قرار دارد و برنامه های آنها را قدم به قدم درافغانستان عملی میکنند.

دشمن کسی است که در خدمت استخبارات نظامی پاکستانی قرار دارد و خود آگاه و نا آگاهانه برای منافع استراتژیک آن کار میکند.

دشمن کسی است که با رابطه و درخدمت قرار گرفتن در استخبارات اجنبی تمام مصالح و منافع کشور و مردم خویش را زیر پا کرده.

دشمن کسی است که ستون پنجم اشغال گر شده است.

دشمن کسی که به زور اجنبی به قدرت سیاسی رسیده.

دشمن کسی که پلان صلح ملل متحد را در سالهای نود قرن گذشته ناکام و افغانستان را به جنگ های قومی و منطقوی کشاند.

دشمن کسی است که با سر دادن شعار هایی قومی (من و استاد پاسپورت مان در جیب ما ست اگر نمی خواهید که دیگر از عقب دروازه های شما شنیده شود - خوک بی؟ پس بیاید که متشکل شویم و سلاح برداریم و آنها را نابود و کنیم .) ملت را به جان هم انداخت و تحت شعار مبارزه علیه تروریسم به قتل های دسته جمعی قومی و تصفیه های قومی پرداخت.

دشمن کسی است که جامعه جهانی را فریب داده و عامل اصلی قتل اولاد آنها در افغانستان اند.

دشمن کسی است که مانع نشست و تفاهم نیک افغانها شده و یا سیاسیت تعصب و پیش داوری مخالف تفاهم اصولی نیک بود و به این ترتیب زمینه در خدمت ماندن افغانان برای استخبارات پاکستانی و دشمن آماده نموده و سبب بقای وجود نیروهای نظامی خارجی در افغانستان و خونریزی شده و ادعای دوطن دوستی و خدمت گاری به مردم را هم دارد.

دشمن

کدام یک از تعاریف و اتهامات فوق را موجه و وارد میدانید؟ کدام تهمت است و کی این را روشن خواهد کرد؟ میدانم به کدام یکی از این تعاریف نیم بند و غیر جامع کیها موافق و برای کی ها دلپسند و کدام آنرا کی نمی پذیرد.

اما باید قبول کرد که این مطالب و بخش از این حقایق در اذهان و خارج از موافقه و عدم موافقه ما وجود دارند. شما میخواهید از تمام این حقایق انکار کنید و یا میخواهید تعریف خود را داشته و همه باید تعریف شما را قبول کنند؟

میخواهید که تعریف رسمی و دولتی دشمن شود و آن تعریف را شما انتخاب کنید؟

عملاً نادرست، غیر عملی، غیر دیموکراتیک و به جای نمی رسد. حق انتخاب ملت را از وی میگیرید و ملت را به حاشیه میکشانید. نباید به شرارت ادامه داد مفسد فی الارض بود. هوا و هوس به کرسی و قدرت سیاسی رسیدن نباید ما را کور و کر کند که به هر قیمت باید جانبداری حلقات نظامی و تشدد گرای اجنبی را به دست آورد که درین دنیای فانی چند روزی حاکمیت کنید.

بلی چنانچه قبلاً هم متذکر شدم، ما حق داریم در چوکات حزب، حرکت، سازمان و بحیث افغان و هموطن وانسان خیر اندیش تعاریف از مسایل و دوست و دشمن داشته و درزندگی تعیین کنیم که حدود و ثغور حرکت مان از کجا تا کجا است و خطوط سرخ کدام اند که نباید از آن عبور کرد. اما این معیار ها، تعاریف شخصی، اولویت ها و موضع گیری های شخصی و گروپی را نباید به هیچ صورت تعاریف رسمی و دولتی ساخت و به اساس آن، ارگانهای

دولتی را در خدمت این اولویت ها و دوست و دشمن ها تعریف شده خویش نمود. ارگانها دولتی مراجع عدلی و قضایی باید در دفاع از حاکمیت قانون و دفاع از انستیتوت های اراده ملی و مردم و در خدمت مردم قرار بگیرند و از ارگانهای قومی، سمتی و حزبی و منطوقی باید به ارگانهای مسلکی دفاع از اراده ملت تحت نظر قانون مبدل شوند. اما شواهد نشان میدهد که در افغانستان در بخش از ادارات دولتی و امنیتی پروسه برعکس آن جریان دارد و آمادگی های کادری حتی برای تجزیه افغانستان محسوس است.

مردم و درک مردم را نباید کم گرفت و گمان نه کرد که کسی این تخلفات و تدابیر خرابی وطن و بی عدالتی ها را با عوامل دیروز و امروز آن درک نمی کنند.

بلی افغانستان در یک بُن بست قرار دارد اما عوامل این بُن بست در مسایل است که قسماً آنرا متذکر شدم. عوامل آن در بکار گیری نسخه های جنگ سرد و انجماد فکری مسؤولین است. دنیا جدید را نمی توان با نسخه های کهنه و تاریخ زده ساخت.

با یک خوشبینی موجه، با درایت و فهم و با استفاده از تجارب گذشته با عظم و اراده و بسیج مردم با درک درد های شان و طرح شعار های شان که مردم حاکمیت را از خود دانسته و در خدمت خود بدانند باید به پیش رفت. مسایل را ساده و عام فهم مطرح و با ملت راه حل آنرا جستجو کرد.

زمانیکه حضرت نوح (ع) کشتی نجات را میساخت به همراهان و ملت خویش همه حقایق را گفت و هیچ مطلب را از آنها مخفی نه کرد. مردم میدانستند چه میکنند و برای چه کار میکنند؟ اما در کشور ما وضع چنین نیست. به گمان من سر نشینان دست اول و با امتیاز این کشتی تیتانیک با افتخار تلاش و مباحثات دارند که در کرسی های دست اول نشسته اند و امتیاز دارند. اما با این روش ها عاقبت کشتی تیتانیک و سرنوشت سر نشینان آن به شمول سر نشینان امتیاز دار و درجه اول آن معلوم است.

نگذارید این کشتی به کشتی تیتانیک مبدل شود. این کشتی باید کشتی نجات ملت ما و جامعه جهانی شود. اوضاع دارد پیچیده و غیر مهار میشود و پاکستان درین راستا در مرحله بس خطر ناک غیر قابل مهار قرار دارد.

پاکستان نه خواهد گذاشت در افغانستان اداره و حکومت متکی به خود و متکی بر اراده افغانهای بوجود آید. پاکستان به اندازه کافی کدر در تمام حلقات حاکمیت افغانی و خارج از آن دارد. این یکی از مشاکل اساسی ما است که باید به اندازه لازم با سیاست واضح جامعه جهانی آنرا حل کرد. در غیر آن خارجی و جامعه جهانی از افغانستان باز خواهد گشت و سرنوشت ملت ما باز هم بدست همان جنرالان پاکستانی خواهد افتاد. این است واقعیت که باید آنرا جدا در نظر داشت و اولویت های خورد و شخصی خویش را کنار گذاشت.

به یقین که میدانیم و قابل درک هم است که نیرو های مؤثر دوست و دشمن در مسایل افغانستان اهداف خویش را دارند و آنرا دنبال خواهند کرد اما بر ماست از خواب غفلت و هوای قدرت خواهی شخصی بیدار شده به اشک و ماتم مردم خوش و ادای رسالت درین دنیا فانی و ابتلا متوجه شده و با اعتقاد راسخ به راه درست و راه برحق بودن اراده و توان ملت خویش و مساعدت خیر اندیشان جهان و عون الهی اتکا داشته ، مدیرانه، پیگیر و با عقل و هوش با حوصله مندی استوار با کار مشترک در اهداف مشترک با ایجاد پلتفورم و حرکات مشترک مانند قطره های خورد باران، جوی های خورد به دریا های خروشان مبدل شده و رسالت خویش را اداء و ملت خویش و جامعه جهانی را ازین فاجعه برهانیم.

پایان